بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 اسفند 1396.

در مورد امارات وثاقت ابوا الجارود صحبت می کردیم. مرحوم آقای خویی سه اماره بر وثاقت ابو الجارود را پذیرفته بودند. یکی وقوع در اسناد کامل الزیارات. یکی شهادت شیخ مفید در رساله عددیه و سوم وقوع در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم. در مورد وجه اول و سوم صحبت کردیم ولی این نیاز به یک مکملی هم دارد که امروز می خواهم در موردش صحبت کنم. آن این است که از عبارت هم کامل الزیارات هم تفسیر علی بن ابراهیم استفاده می شود که ایشان شهادتی که می دهد شهادت می دهد به صحت مذهب مشهود لهم. یعنی کسانی که شهادت به وثاقتشان می دهد شهادت به صحت مذهبشان هم می دهد و ابوا الجارود قطعا چنین نیست. ابو الجارود قطعا جارودی است و رأس زیدیه است غیر از مواردی که قبلا ذکر کردم در رجال کشی صفحه 231 رقم 419 عن ابی الجارود و کان رأس الزیدیه آنجا اشاره دارد. اما حالا من این دو عبارت را آورده ام می خواهم توضیح عبارت عرض کنم.

سؤال:

پاسخ: یعنی به هر حال هر چه باشد ابو الجارود را نمی گیرد. یکی از شواهدی که این ناظر به همه سلسله سند نیست همین هست که از اینها استفاده می شود که اینها امامی مذهب هستند مشهود لهم و در کامل الزیارات و تفسیر قمی افراد زیادی هستند که فاسد المذهب هستند نسبت به کل سلسله سند نمی تو اند ثابت باشد.

سؤال:

پاسخ: انحلالی هم باشد یک چیزی که مسلما غیر امامی هست این نمی شود چیز یعنی ببینید بعضی موارد هست که ما احتمال می دهیم که طرف اشتباه کرده باشد و امثال اینها. البته این ابو الجارود کسی نیست که در موردش اشتباه شده باشد مگر بگویید مراد از اشتباه شدن نه اینکه تخیل شده است که امامی مذهب است. غفلت شده است از شهادت. به هر حال اگر غفلت باشد دیگر نمی شود شهادتش را

سؤال:

پاسخ: وثاقتش را هم نمی شود. چون معنایش این است که اینجا غفلت شده است که ابو الجارود را آورده است. غفلت شده که یک همچین بنایی اینجا داشته است.

دو تا بنا مستقل از هم نیست. یعنی این که اصلا توجه به آن بنا می کرد به آن نکته اش هم توجه می کرد. حواسش نبوده است که یک در

سؤال:

پاسخ: به طور معمول این طور نیست. یعنی توجه نمی کند که ما بنا داشتیم از چیز. البته اصل قضیه اش هم این است که

حالا عبارت هایش را بخوانم. عبارت تفسیر قمی این است.

و نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهى إلينا و رواه مشايخنا و ثقاتنا عن الذين فرض اللّه طاعتهم

کلمه مشایخنا دو معنا می تواند داشته باشد. یکی این که اساتید ما. خب اگر مراد اساتید ما باشد اصلا ربطی به ابو الجارود و اینها ندارد. مشایخنا اگر معنا اساتید نباشد یعنی مشایخ طایفه. مشایخ امامیه. و عمده اش کلمه

البته کلمه ثقاتنا که اینجا هست دو جور معنا می شود در مورد ثقاتنا کرد. یکی این که ثقاتنا اضافه به فاعل باشد ثقاتنا یعنی کسانی که ما آنها را توثیق می کنیم. نحن نثق بهم. خب اگر این باشد خب دالّ بر این نیست که ان اشخاص خودشان از ما هستند. ممکن است از غیر ما باشد ولی چون ما به شما اعتماد داریم ثقاتنا تعبیر شده است. ولی معنای دیگری که به خصوص اینجا با توجه به مشایخنا ظاهرا مراد این است ثقاتنا یعنی الثقات منا. این اضافه اش اضافه به تقدیر من هست. ثقاتی که از ما هستند. کلمه نا که اصحابنا و اینها هم هستند ظاهرا اینها با اصحابنا مفاد واحد دارند. در کتاب های رجالی اصحابنا به خصوص امامیه اطلاق نشده است. دایره اش گسترده تر از امامیه است.و به فطحیه، واقفه و امثال اینها هم اطلاق شده است. حالا به عنوان نمونه عبارت فهرست را می خواهم عرض کنم ایشان در فهرست در مقدمه اش توضیح داده است که من می خواهم فهرست کتب اصحابنا را

اما بعد «فإنّي لمّا رأيت جماعة من شيوخ طائفتنا من أصحاب الحديث عملوا فهرست كتب أصحابنا و ما صنّفوه من التصانيف و رووه من الأصول

می گوید هیچ کسی کامل استیفا نکرده است من دنبال این آمده ام که یک کتابی در این مورد تألیف کنم. بعد دارد

فإذا ذكرت كل واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول على روايته أو لا و أبين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفي أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت كتبهم معتمدة

این عبارت اینجا. مخصوص امامیه نیست. ولی زیدیه را شامل نمی شود. فطحیه و واقفیه و ناووسیه و اینها داخل در اصحابنا هستند. فطحیه و واقفه که روشن است اینها را داخل در اصحابنا هستند قرائن زیاد است. ناووسیه هم ظاهرا داخل است. بطریه داخل نیست. اصلا بطریه که اصلا شیعه نیستند اینها بحث سر شیعه ها است. در قرائن زیادی هست من جمله حالا من یک قرینه اش را اینجا برای شما می خوانم در ترجمه احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده می گوید

و أمره في الثقة و الجلالة و عظم الحفظ أشهر من أن يذكر، و كان زيديا جاروديا على ذلك مات و إنما ذكرناه في جملة أصحابنا لكثرة روايته عنهم و خلطته بهم و تصنيفه لهم،

شبیه شیطان که در خطاب به ملائکه داخل بوده است چون خطاب ظاهر داخل در این گروه بوده است و امثال اینها این هم چون با امامیه دم خور بوده است و مثال اینها این است که این را در این کتاب ذکر کرده اند. شبیه همین عبارت البته در رجال نجاشی هم هست رجال نجاشی این تکه عبارتش یک مقداری فرق دارد به این تکه اش نمی شود تمسک کرد ولی عبارت دیگری در همین ترجمه احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده دارد می گوید که عبارت ایشان این است

ذکره اصحابنا لاختلافه بهم و کلوا اصحابنا لاختلاطه بهم

یعنی جزء اصحابنا نیست. جزء اصحابنا آن را ذکر کرده اند.

و ذكره أصحابنا لاختلاطه بهم و مداخلته إياهم و عظم محله و ثقته و أمانته

بعد هم عبارتی در ذیلش دارد که آن عبارت باز شاید روشن تر از این باشد

و قد لقیت جماعه مما لقیه و سمع منه و اجازه منهم من اصحابنا و من العامه و من الزیدیه

اصحابنا یک عامه یک گروه و زیدیه هم یک گروه. عرض کردم زیدیه ها چه زیدیه ای که جارودیه باشند که از فرق شیعه حساب می شوند چه زیدیه ای که بطریه باشند که از فرق عامه حساب می شوند هر دو اینها از اطلاق شیعه و امامیه و اینها خارج هستند. یعنی از اصحابنا نیستند علتش این است که آن که از عامه است یک اعتقاد خاص دارد که آن اعتقاد آن را از بقیه عامه خارج می کند چون اعتقاد د ارند به این که حضرت علی حق امامت مال حضرت علی بوده است و حق قابل تفویضی بوده است چون به ابو بکر و عمر تفویض کرده است خلافت ابو بکر و عمر تصحیح شده است و الا ذاتا خلافت ابوبکر و عمر را تصحیح نمی کنند. خلافت عثمان را تصحیح نمی کنند

سؤآل:

پاسخ: نه نه یک شرایط دیگری در امام قائل هستند. در مورد عثمان البته ابو الفرج اصفهانی می گوید که اوایل خلافت عثمان را قبول داشتند ولی ادامه اش را قبول نداشتند بطریه که همان زیدیه عامی هستند. الآن یادم رفته است که می گوید مقداری از خلافت عثمان را قبول دارند بعد از آن که انحراف پیدا کرد و خیانت کرد به بیت المال و از این حرفها آن باعث شد که دیگر از گروه چیزش نامشروع شد خلافتش. این یک نکته و نکته دیگر این که یک نوع امامیت کلیه قائل هستند. می گویند اولاد پیغمبر اولاد حضرت زهرایی که از جهت فضل و علم و تقوا در مرتبه ای باشند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و جهاد فی سبیل الله کنند و دعوت به سوی خدا کنند این امام هستند. این هم یک جهت دیگری است که اینها را از عامه تمییز می دهد. این است که گاهی اوقات کلمه عامه را که به کار می برند به معنای عام به کار می برند بطریه هم داخل در آنها است. گاهی اوقات عامه را در مقابل بطریه قرار می دهند مثلا یک جایی کشی یک گروهی را ذکر می کند بعضی هایشان می گوید عامیٌّ بعضی هایشان می گوید بطریٌّ. در مقابل ولی بعضی وقت ها عامیٌّ بطریٌّ در مورد بعضی از افراد هم به کار رفته است. علی أیّ تقدیر زیدیه خاصه هم آنها که جزء شیعه هستند ولو ابو بکر و عمر را قبول ندارند و خلافتشان را تصحیح نمی کنند ولی به نص اسمی هم یعنی به سه ویژگی که در مورد امامان ما به آن قائل هستیم قائل نیستند. به وجوب امامت. به وجوب نص. و به عصمت امام این سه اصل را قائل نیستند همین باعث می شود که بین از این جهت یک مقداری نزدیک به عامه می شوند یعنی هر کدامشان از یک جهت به

یعنی زیدیه شیعه از جهتی به عامه نزدیک است و زیدیه عامه از جهتی به شیعه نزدیک است. این است که در مقابل قرار داده می شوند. ولی اطلاق کلمه اصحابنا زیدیه را شامل نمی شود. یادم نمی آید جایی در مورد زیدیه با اصحابنا تعبیر کرده باشند. بنابراین زیدیه داخل در این شهادت نیست. این عبارت

عبارت کامل الزیارات این است البته از این عبارت تفسیر قمی این استفاده نمی شود که حتما امامی صحیح المذهب هستند. ولی نفی جارودی بودن را که ابوا الجارود رأس زیدیه جارودیه هست آن استفاده می شود. عبارت کامل الزیارات یک مقداری از این جهت حتی پر رنگ تر است

و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته

اولا من اصحابنا تعبیر می کند. اصحابنا زیدیه جارودیه را شامل نمی شود. رحمهم الله برحمته ترحم بر غیر امامیه نمی کردند. این ترحم نشانگر این است که امامی هم هست. یکی از عرض کردم یکی از نکاتی که باعث می شود که عبارت کامل الزیارات روشن باشد که ناظر به جمیع سلسله سند نیست همین من اصحابنا رحمهم الله برحمته است و در رجال کامل الزیارات افراد زیادی هستند که قطعا این وصف در موردشان صادق نیست. این خودش کاشف از این است که این اصلا ناظر به کل سلسله نیست. ناظر به یک گروه خاصی است اگر این مقدمه ای را که آقای خویی عرض کردم آقای خویی در این بحث کامل الزیارات این مطلبی را که می خواهد اثبات کند که کل سلسله را می گیرد این عبارتی است که آن زمانی که قائل بود هست. می گوید بعضی ها گفته اند که می گوید مرحوم شیخ حرّ عاملی ایشان می گوید که بعضی ها گفته اند از عبارت مقدمه تفسیر قمی استفاده می شود که همه مشایخش ثقات هستند بلکه می گوید که صاحب وسائل گفته است که جمعی گفته اند که کل سلسله توثیق می شود. در تفسیر علی بن ابراهیم. آقای خویی می فرمایند

انما استفاده قدس سره فی محله فان علی بن ابراهیم یرید بما ذکره اثبات صحه تفسیره. و ان روایته ثابهٌ و صادرهٌ من المعصومین علیهم السلام و انها انتهت الیه بواصله المشایخ و الثقات من الشیعه

این را به عنوان یک مقدمه ذکر کرده است. این به نظر ما این مناقشه در آن هست هم در تفسیر علی بن ابراهیم هم در کامل الزیارات. تفسیر علی بن ابراهیم هم معلوم نیست که ناظر به اعتبار کل سلسله سند باشد. ممکن است ناظر به اعتبار مصادر باشد. عرض کردم این که مصادر کتاب معتبر باشد خودش یک درجه ای از اعتبار به کتاب می دهد. مرحوم علامه مجلسی در بحار یکی از چیزهایی که د ارد بحث می کند که مصادر کتاب من معتبر است. فی الوثوق علی المصادر المضروره. این معنایش این نیست که بخواهد همه سلسله سند و همه احادیثی که در این کتب واقع هستند را توثیق کند و معتمد بداند. بلکه نفس توثیق مصادر خودش خیلی اهمیت دارد. ما حالا در مورد کامل الزیارات که اصلا حتی این مرتبه توثیق را هم می گفتیم که معلوم نیست که ناظرش باشد و امثال اینها. آن فقط ناظر به محدوده جامعیّت کتاب می تواند باشد. این که بگوییم حتی بخواهد توثیق منابع هم بکند واضح نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر از جهت مذهبی فاسد بودند نه. اگر مذهبشان درست بود بله.

سؤال:

پاسخ: نمی دانم. خب آن چیزی که در کلام حاج آقا روی آن خیلی تکیه شده است این است که عبارت کامل الزیارات دالّ بر توثیق همه سلسله سند نیست. این را خب خیلی روی آن مکرر تأکید می کنند. حالا که دالّ نیست آیا دالّ بر نکته خاصی است چه هست و اینها خیلی عبارت هایشان نسبت به این جهت واضح شاید نباشد.

سؤال:

پاسخ: بله ممکن است من یک موقعی اشاره اجمالی به حاج آقا می کردم البته فرصت نبود با حاج آقا در مورد آن صحبت کنم ولی من همین که می گفتم اصلا این عبارت مقدمه در مقام توثیق هست یا نیست یک موقعی به حاج آقا اشاره می کردم که خیلی معلوم نیست اشاره ناظر به توثیق باشد شاید حاج آقا عبارت را

من هم به طور کلی با حاج آقا صحبت کردم ولی بشینیم در خدمتشان استفاده کنیم از آنها ریزه کاری ها فرصت نشد که شاید حاج آقا هم به همین نتیجه ای که عرض می کنم قائل باشند.

خب این بحث تمام. اما می ماند قرینه دوم. که مرحوم آقای خویی دلیل دوم بر وثاقت که شهادت شیخ مفید در رساله عددیه هست. من متأسفانه رساله عددیه را نیاوردم اگر می آوردم خوب بود ولی مطلبش را به طور کلی عرض می کنم حالا کلیت بحث این است که مرحوم شیخ مفید حالا بازش کنید عیب ندارد از رو بخوانیم بهتر است.

سؤال:

پاسخ: حالا اینها در واقع گاهی اوقات یک جا به این اشکالی که هست و امثال اینها توجه شده است گاهی اوقات مثلا در جای دیگر پیدا کرده اند موقعی که در تهذیب کار می کردند از این ناهماهنگی ها در چیز کم نیست. حالا نسخه های جدید شاید بعضی از اینها اصلاح شود.

سؤال:

پاسخ: رساله عددیه عرض کنم الرد علی اهل الموصل اجوبت مسائل الموصلیه

آهان حالا الرؤسا المأخوذ عنهم الحلال و الحرام.

خب همین الرد علی اصحاب العدد این چیزش عبارتی که می تواند الرؤسال المأخوذ عنهم الحلال و الحرام این عبارت

سؤآل:

پاسخ: نه ثقه علی وجه الاطلاق نبود. بحث ثقاتنا بود. که نا اضافه شده بود. آن یک بحث دیگر است که ثقه علی وجه الاطلاق آیا کسی را می گیرد یا نمی گیرد

سؤال:

پاسخ: ثقاتنا. شهادت به صحت مذهب هم هست ابو الجارود هم حتما صحیح المذهب نیست. پس این شهادت ناظر به او نمی شود.

عرض کنم که اینها این طور نیست که ناظر به جنبه های انحلالی به آن معنا داشته باشد. ببینید یک سری چیزهایی هست که در واقع اگر

یعنی اینکه ایشان غفلت کرده باشند اصل عدمش است. اصل عدم غفلت هست. اگر این که شهادت در آن خلاف ظاهر اراده شود یا اینکه اینجا ایشان غفلت کرده است یک علم اجمالی به وقوع یک امر خلاف ظاهری اینجا داریم. یا اگر فرض کنیم ظاهرش هم آن معنا باشد این که از این ظاهر ظاهر اراده نکرده باشد یا غفلت کرده باشد این روشن تر از آن نیست. در نتیجه نمی شود اصل ظهور را پذیرفت. خب در بحث اصحاب عدد خب در ماه رمضان اختلافی بوده است که ایا ماه رمضان همیشه سی روزه است یا نه ماه رمضان مثل سایر ماه ها می تواند 29 روز باشد می تواند 30 روز باشد مرحوم شیخ مفید قائل هست که همیشه 30 روز نیست و روایت هایی که می گوید همیشه سی روز است را ایشان رد می کند می گوید راوی اش محمد بن سنان است و او خیلی ضعیف است و چه هست. بعد می گوید

أمّا رواة الحديث بأنّ شهر رمضان شهر من شهور السنة، يكون تسعة و عشرين يوماً، و يكون ثلاثين يوماً، فهم فقهاء أصحاب أبي جعفر محمد بن علي، و أبي عبد اللّه جعفر بن محمد، و أبي الحسن موسى بن جعفر، و أبي الحسن علي بن موسى، و أبي جعفر محمد بن عليّ، و أبي الحسن علي بن محمد، و أبي محمد الحسن بن علي بن محمد صلَّى الله عليه و آله و سلَّم و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام، و الفتيا و الأحكام، الذين لا يطعن عليهم، و لا طريق إلى ذم واحد منهم، و هم أصحاب الأُصول المدونة، و المصنّفات المشهورة و كلهم قد أجمعوا نقلًا و عملًا على أنّ شهر رمضان يكون تسعة و عشرين يوماً،

یعنی می تواند شهر رمضان 29 روز باشد حتما لازم نیست 30 روز باشد

نقلوا ذلك عن أئمّة الهدى عليهم السَّلام و عرّفوه في عقيدتهم و اعتمدوه في ديانتهم.

و قد فصّلت أحاديثهم بذلك في كتابي المعروف بمصباح النور في علامات أوائل الشهور، و أنا أثبت من ذلك ما يدلّ على تفصيلها، إن شاء الله.

فممّن روى عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليهما السلام أنّ «شهر رمضان شهر من الشهور، يصيبه ما يصيب الشهور من النقصان» أبو جعفر محمّد بن مسلم

بعد شروع می کند یکی یکی روایت های این راوی ها را آورده است.

خب ابتدا من یک نکته ای عرض کنم که این توثیقی که اینجا هست می گوید

الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام، و الفتيا و الأحكام، الذين لا يطعن عليهم، و لا طريق إلى ذم واحد منهم

این توثیق مال آخرین راوی است. نه مال کل سلسله سند و در همان عبارت اولی اش هم که می خواهد مثال بزند آخرین راوی را که محمد بن مسلم هست ذکر می کند. این است که آقای خویی یکی دو جا غفلت کرده است از اینجا که کل سلسله سند استدلال کرده است ولی این غفلت آقای خویی بوده است. بعدا جاهای دیگر از این برگشته است و توجه کرده است و آن راوی اخیر را ذکر کرده است.

خب این عبارتی که اینجا دارد. و افرادی را شروع می کند ذکر کردن و امثال اینها. البته این عبارت را ممکن است شما این اشکال را ابتدائا مطرح کنید که یکی از آنها ابو الجارود است. بگویید ابو الجارود زیدیه جارودیه است قطعا مذموم است. بنابراین چطوری می شود با این زیدیه جارودیه مطلب را بگوییم؟ پاسخ مطلب این است که معلوم نیست که مراد ذم واحدٍ منهم ولو ذمی که از جهت مذهب باشد. ممکن است اصل وثاقت مورد نظر باشد. ظهور خیلی قوی ای در این که ناظر به همه جهاتی که در کتب رجالی به آن جهات توجه می شود من جمله صحت مذهب نیست. این را می شود و تفسیرش به این معنا خیلی تفسیر بعیدی نیست خیلی خلاف ظاهر هم نیست با توجه به قرینه صدر و ذیل به این معنا گرفتش خیلی طبیعی است. خب از این جهت اشکال نیست. اشکال قضیه این است که یک عده ای اشکالی که حاج آقا در کتاب صوم به آن متعرّض شده بودند و من هم در ویرایش کتاب صوم حاج آقا یک کمی اشکال را مواردش را روشن تر بیان کردم در یک جایی هست در کتاب صوم الآن آدرسش را یادم نیست ولی خود حاج آقا عبارت را آورده اند در درس اصول خواندم. آن این است که این اعلام رؤسای مأخوذ عنهم اصحاب اصول مدوّنه و المصنفات مشهوره یا باید یک راوی مشهور شناخته شده ای باشند. در حالی که یک عده افراد در این جاها هستند که هیچ جای دیگری اصلا اسمشان نیامده است. تنها در اینجا واقع هستند. مگر می شود اصحاب اصول مشهوره باشند الاعلام الرؤسا المأخوذ عنهم الحلال و الحرام باشد اسمشان هیچ جای دیگری نباشد. راوی هایی که اصلا در کتب رجالی و اسناد وجود ندارد فقط در اینجا وجود دارد. این خودش نشانگر این است که ما سابق این طور می گفتیم که نشانگر این است که نظر مرحوم شیخ مفید استیعاب حقیقی نیست. نمی خواهد بگوید همه این سلسله. می خواهد بگوید که این کسانی که این وصف را دارند نقل کرده اند ولو کسان دیگری هم نقل کرده اند. نمی خواهد بگوید انحصارا اعلام الرؤسا المأخوذه عنهم الحلال و الحرام اخذ کرده اند. نه این افراد و افراد دیگر همه شان نقل کرده اند خب نقل افراد غیر ثقه ای که در کنار نقل افراد ثقه باشد تضعیف که نمی کند تقویت می کند.کما اینکه شما می خواهید تواتر ثابت کنید ده روایت هست پنج تا سندش صحیح السند اس پنج روایتش ضعیف السند است. آن پنج روایتی که ضعیف السند هست تقویت می کند تضعیف که نمی کند. این هم به قرینه این معنا بگوییم مراد از عبارت این است. این را حاج آقا متعرض شده بودند بعد یک پاسخی یک نکته ای را ایشان اشاره کردند که نکته جالبی است. آن این است که مرحوم شیخ مفید بعد از آن عبارتی که خواندم شروع می کند روایت ذکر کردن. پانزده شانزده تا روایت ذکر می کند که از پانزده شانزده راوی هستند. بعد از آنها یک عده ای افراد اسمشان را می برد روایت هایشان را ذکر نمی کند. نقض هایی که ذکر شده است همه اش مال ان افراد آ خر هستند که روایتشان را ذکر نمی کند. در آن قسمت اولی که روایت هایشان را ذکر کرده است صریحا، کسی که ما مطمئن باشیم که دارای این اوصاف نیست اعلام الرؤسا المأخوذ عنهم الحلال و الحرام باشد نیست.و بعضی افراد هستند که مثلا در کتب فهارس به عنوان صاحب کتاب شناخته نشده اند ولی خب ممکن است کتاب داشته اند و کی از آنها عبد الاعلی بن اعین است این کتاب ندارد یعنی کتاب برایش ذکر نشده است ولی احتمال اینکه کتاب داشته است و احتمال این که جزء اعلام رؤسا المأخوذ عنهم الحلال و الحرام باشد کاملا هست از بعضی از قرائن هم استفاده می شود که متکلم معروف و شناخته شده ای بوده است. این است که نمی شود مطمئن بود که افرادی که در گروه اول واقع هستند نقطه نقض آشکار و روشنی نسبت به آنها که ما مطمئن باشیم شیخ مفید هم حتما آنها را صاحب کتاب نمی دانسته است. یعنی بحث این است شیخ مفید هم حتما آنها را صحاب کتاب نمی دانسته است. و این اوصاف را در حق آنها صادق نمی دانسته است فرض کنید برای خود ما هم ثابت شود که بعضی از اینها صاحب کتاب نیستند کافی نیست. باید بگویم صاحب کتاب نبودنشان انقدر واضح است و عدم شمول آنها انقدر واضح است که نمی شود شیخ مفید هم قائل به آن باشد. عرض کردم در رتبه دوم افرادی هستند که چهار پنج نفر هستند که در کتاب صوم حاج آقا هم هستند و ذکر شده است و آن را مراجعه کنید واضح است هیچ جای دیگری غیر از این واقع نیست ولی اینها همه مال آن گروه دوم است که روایتش را نیاورده است. خب این خودش می تواند قرینه باشد ناظر به روایت اول است. دو تا گروه متمایز اصلا اینها را جدا کرده است آنها را تأییدیه آورده است. قسم اول قسم اصلی است که آن اوصاف را در موردش می آورد و بقیه را هم به عنوان تأیید این افراد دیگر هم این مطلب را نقل کرده اند. حالا افراد دیگر یا بعضی هایشان ممکن است این اوصاف را داشته باشند بعضی هایشان ممکن است این اوصاف را نداشته باشند. ابوالجارود از قسم اول است روایت ابو الجارود را ایشان آورده است. و اول محمد بن مسلم بعدش محمد بن قیس بعدش ابو الجارود. نفر سوم ابو الجارود است که همان اوایل هم هست نفر سومی که ذکر کرده است ابو الجارود است و عرض کنم خدمت شما که غیر از ابو الجارود یک عمار بن موسی ساباطی هم هست که عمار هم فطحی است. که خود همین نشانگر این است که مطلبی که عرض کردم که ناظر به خصوص وثاقت است نه ناظر به صحت مذهب عمار بن موسی ساباطی هم در این مواردی هست که عبارتشان را نقل می کند. یک نکته ای را قبل از این این را من بگویم آن این است که بعضی ها به رساله اصحاب و عدد اشکال کرده اند که در روایت دسته دوم اسم محمد بن سنان هست و محمد بن سنان را در اصحاب الرؤیه هم بوده است ایشان شدیدا تضعیف کرده است. بنابراین نمی تواند این ناظر به این باشد که همه این افراد ثقه هستند. ولی مطلب درست نیست. محمد بن سنان راوی مستقیم نیست. محمد بن سنان راوی از ابو الجارود است. این تأکید می شود بر همان مطلبی که قبلا گفتیم که اصلا محطّ توثیق راویان مستقیم از معصوم هست. راویان با واسطه از معصوم را این توثیق اصلا شامل نمی شود. به نظر می رسد که عرض کنم خدمت شما که از مجموع این قرائن شهادت شیخ مفید اینا چیز هست مانعی از اخذ آن نیست ما یک ان قلت و قلت هایی سابق در بحث رجال در مورد شیخ مفید داشتیم که در مجله ذکری هم یک موقعی چاپ شده بود خیلی هم خوشمان نمی آمد که آن چاپ شود در واقع میخواستیم بگوییم شیخ مفید به دلیل این که متکلم

البته یک قدری با لحن فی الجمله بدی هم چاپ شده بود ولی شاید هم ممکن بود حرف من باشد ولی من اگر می خواستم چاپ کنم آن طوری حرفم را یک قدری با عبارت پاکیزه تری عبارت را بیان می کردم. ما حرفمان سابق در مورد شیخ مفید این بود که شیخ مفید به دلیل متکلم بودن یک روحیه حماسی داشته است و این روحیه حماسی باعث می شده است که گاهی اوقات کلماتی که استیعاب عرفی دارد با الفاظی که ظهور در استیعاب حقیقی هست در آن ها به کار ببرد امثال اینها. و این ظواهر کلماتش را با توجه به این روحیه خاصی که شیخ مفید هست باید تفسیر کنیم یعنی این روحیه کلامی را در تفسیر کلمات شیخ مفید باید مدنظر داشت. این چکیده مطلبی که عرض می کردم. البته یکی از نکاتی که ما به آن تمسک می کردیم همین بحث رساله عددیه بود. می گفتیم رساله عددیه را ببینید این طوری تعبیر کرده است در حالی که نمی شود به آن ملتزم شد و اینها. اگر این رساله عددیه اینها را کم کنیم و امثال اینها این که شیخ مفید نشود به ظهور کلامش اخذ شد و ظهور کلامش بر خلاف متعارف هست و امثال اینها این به طور کلی نمی شود این را حالا در مورد مثلا یک مورد خاصی اگر ما قائل به این شویم که با قرائنی که در آن مورد هست روح حماسی شیخ مفید سبب شود که ما استیعاب حقیقی را حمل کنیم بر استیعاب عرفی یک حرفی ولی این که به طور کلی بگوییم شیخ مفید اصلا ظواهر کلماتش حجت نیست و باید کلماتش را با توجه به این روحیه بگوییم اصلا ظهور ندارد صغرویا یا کبرویا این طور نیست. این است که به نظر می رسد که رساله عددیه تام هست و می شود به رساله عددیه اعتماد کرد در اثبات وثاقت ابو الجارود. عبد الاعلی بن اعین هم که یکی از کسانی هست که مهم هست در این آن هم از کسانی هست که با رساله عددیه می شود اثبات وثاقتش را کرد. افراد دیگرش ثابت الوثاقه هستند. تقریبا البته افراد مهم که پر روایت هستند و ثابت الوثاقه نیستند این دو نفر هستند. عبد الاعلی بن اعین و ابو الجارود این است که به نظر می رسد که شهادت شیخ مفید پذیرفتنی نیست. سایر قرائن فردا انشآء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد